الباب السادس و العشر من الواحد الخامس فی ان لله ما…

حضرت باب

اصلی فارسی



## **الباب السادس و العشر من الواحد الخامس** فی ان لله ما لم یکن له عدل ما دامت الشمس مشرقة یحضر بین یدی الله و ان حین ما یغرب اذن من الله لکل نفس ان یملکه الی ان یطلع الشمس من مشرقها فاذا لا یحل علیها ینبغی ان یرد الیه عدد الواحد لا فوق ذلک ان یتملک و الا لا یکلف بهذا و ان کان من احد یخرج من یدیه من صنعة لم یکن له عدل فاذا قد عفی عنه فضلا من الله فی حقه ان کان غنائه من ذلک و الا یلزمه لان الله قد اغناه من ملکه من محل آخر لا یضطر بهذا و ان یضطر قد عفی عنه فضلا من الله علیه انه فضال کریم.

ملخص این باب آنکه اعظم چیزی که خداوند دوست میدارد که در میان اهل بیان ظاهر شود حب ایشان بعضی بعضی را و هر چه ایشان در مقامات معرفت یا اصول یا فروع یا ظاهر یا باطن یا اول یا آخر ترقی یا تنزل نمایند رد یکدیگر نکنند زیرا که هر کس داخل در بیان شد مؤمن است در هر مقام که واقف هست خوب است

و اگر نفسی در بیان رد نفسی از اهل بیان کند بر او واجب میگردد نود و پنج مثقال از ذهب که رد کند بسوی ”من یظهره الله“ نه غیر او و کسی را نمیرسد که از او مطالبه کند الا باو بلکه ما بین خود و خدا بر ذمه او تعلق میگیرد آن شمس حقیقت میخواهد عفو میفرماید میخواهد اخذ میکند

مراد خداوند از این حد این است که کسی جرأت نکند در بیان که رد نفسی کند بذکر دون ایمان و الا درجات هر کس بقدر مقام او ظاهر است و هر کس در هر موقفی که هست اگر از برای خدا است محمود است در فعل خود چه کسی که در ادنی مسئله فروع واقع شود و چه کسی که در اعلی مسئله اصول واقف گردد لعل یوم ظهور حق کسی دون ذکر محبت در حق آن نیر اعظم راضی نگردد لعل باین واسطه اهل بیان در یوم قیامت هلاک نشوند و بحب او که جوهر کل ایمان است نجات یابند

و چون که او است آیه لیس کمثله شیئ خداوند از این جهت امر فرموده که هر شیئ که در ملک او باین حد رسد از برای او باشد و مادامی که شمس حقیقت مشرق است بر کسی حلال نیست آنچه که لایق اواست از ملک او الا باذن او بعد از ادای مظاهر واحد از او و از حین غروب اذن داده شده بر مؤمنین که از قبل او خود مستملک شوند و شاکر شوند محبوب خود را الی حین ظهور و حین ظهور حلال نیست بر کسی قدر تسع تسع عشر عشر ثانیۀ صبر در او الا و آنکه رد کند بمالک او از ملک او آنچه که بمقام کمال رسیده من کل ما قد بلغ الی منتهی حده من عدد الواحد اذ فوق ذلک قد اذن له من جوده قبل ظهوره

و من لم یوف بامر الله یوم ظهور الحق ان یمنع قلم لیس له عدل فعلیه فرض خمس و تسعین مثقالا من ذهب لئلا یقدر ان یحجب من امر الله من احد ان ینفق فی دینه واذن داده شده از برای صانعی که در یک حول یک صنعت از او ظاهر میگردد که بر او شیئ نباشد تا آنکه کل در سعه رحمت او مستقر باشند وهر وقت که مالک شود باید در حین ظهور رد کند بمالک او هر کس دوست داشته که اطاعت خداوند نماید در امر او خواهد نمود کدام عز از این عظیم تر است که مملوکی باطاعت مالک خود مفتخر گردد و این نیست الا از فضل او که اذن داده بر خلق خود و الا او غنی مطلق بوده از ماسوای خود بنفس خود و کل از بحر جود او خلق شده اند و بر دو کف فضل و عدل او هستند و لله ما فی السموات و الارض و ما بینهما و الله غنی منیع

نه این است که آن نفسی که منع میکند از برای غیر او منع کند بلکه هیچ نفسی در هیچ شأن نمیخواهد عمل کند الا از برای خداوند الا و آنکه محتجب میگردد در نزد هر ظهوری عرفان رضای او را این است که باطل میگردد آنچه که بگمان خود لله میکند و الا حینی که باطل میگردد از ملک خداوند بیرون نرفته و لله است کلشیئ و از این سر است که هر چه بر حق وارد میآید از او است و از برای او قصد میشود ولی چون صاحب او محتجب گشته بر او وارد میآید

نه این است که در حین احتجاب حجت الله در حق او بالغ نباشد که اگر حجت در حق او بالع نبود محکوم بحکم نمی گشت در حین ظهور رسول - صلی الله علیه و اله - حجة الله بر اهل انجیل بالغ بود و موعود ایشان بهمان حجت دین ایشان ظاهر ولی چون محتجب مانده باطل گشته اگر چه آنها بر قلب خود خطور نمیدهند که موعود عیسی آمده باشد و ایشان ایمان نیاورده باشند و حال آنکه امر ظاهر است

این قسم میگردد که در نزد هر ظهور حقی سلسله ظهور قبل بگمان احتیاط و اجتهاد خود در دین خود محتجب میمانند و خداوند منت میگذارد بر هر که خواهد بهدایت خود زیرا که آن هدایت اعز تر است نزد خداوند ازهر چیز زیرا که هر چیز که باشد و او نباشد گویا هیچ چیز نبوده و نیست و هر گاه او باشد وهیچ نباشد چیزی از او منقوص نبوده و نیست و از برای او در جنت آنچه باو وعده شده خواهد رسید زیرا که خلق جنت را مثل خلق کلشیئ فرض کن آنچه ما یمکن در امکان او است خداوند در او خلق میفرماید زیرا که او بوده بر هر شیئ قدیر و بکل شیئ محیط و ما من اله الا الله انا کل له مخلصون.

